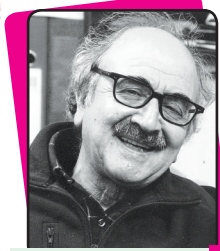


کیرم که این درخت تناور
در قدی بلوغ
آهسته از نسیم کلبای ست

پوستن



محمدرضا شفیع کدکنی

ای ابروگوار برپوش
این شادی سکوچه چه کرده ست؟
کافان سان کبودمده خاموش

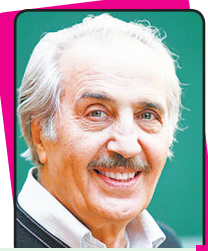
کیرم خدانخواست که این شغ
مینه ز ابرو باد نوازش

این شادی سکوچه که افشرد

از سردی ببار
با کوزی کبود
آیا چه کرده بود؟

شاید تو را دوباره بید
در طری از بخار دهنست

در سردی زستان
با عطری از کنار ناگوش
در آثر ببار



م. ع. سپانلو

باز دهن بطری
فا فلکسر
فاخر شود

بکنام جرحه ای که بریزی به جام
درین پاک زدن به یکاری

آهسته شت مندی ات
مثل نسیم سرکشند

وز فرزند کند: سلام گل من

دو چشم، دو جویبار دارم بی تو
دو کوزه، دو آتش دارم بی تو

در سینه که دشت تنگ تنهایی است
دیوانی از انتظار دارم بی تو



ایمان زارع

پرسید کی مثل آن مهر کسل
کشم که دل نشت او را مثل

کشاگرد: دلت نجاست؟ کشم: بر او
پرسید که: او نجاست؟ کشم: در دل



ابوسعید ابوالخیر

چرا توقف کنم، چرا
پرنده ها به سوی جانب آبی رفته اند
افق عمودی است
افق عمودی است و حرکت، فواره وار
و در حدود بینش
سیاره های نورانی می چرخند
زمین در ارتعاش به تکرار می رسد
و چاه های هوایی
به نقب های رابطه تبدیل می شوند
و روز وسعتی است
که در مخیله تنگ کرم روزنامه نمی گنجد
چرا توقف کنم؟
راه از میان مویرگ های حیات می گذرد
کیفیت محیط کشتی زهدان ماه
سلول های فاسد را خواهد کشت
و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صداست
صدا که ذوب ذره های زمان خواهد شد.
چرا توقف کنم؟

چه می تواند باشد مرداب
چه می تواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فاسد
افکار سردخانه را جنازه های باد کرده رقم می زند.
نامرد، در سیاهی
فقدان مردیش را پنهان کرده است
و سوسک... آه
وقتی که سوسک سخن می گوید.
چرا توقف کنم؟
همکاری حروف سربی بیهوده ست.
همکاری حروف سربی
اندیشه حقیر را نجات خواهد داد.
من از لاله درختانم
تنفس هوای مانده ملولم می کند
پرنده ای که مرده بود به من پند داد که پرواز را به
خاطر
بسپارم

نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن
به اصل روشن خورشید
و ریختن به شعور نور
طبیعی است
که آسیاب های بادی می پیوستند
چرا توقف کنم؟
من خوشه های نارس گندم را
به زیر پستان می گیرم
و شیر می دهم
صدا، صدا، تنها صدا
صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن
صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک
صدای انعقاد نطفه معنی
و بسط ذهن مشترک عشق
صدا، صدا، تنها صداست که می ماند

در سرزمین قد کوتاها
معیارهای سنجش
همیشه برمدار صفر سفر کرده اند
چرا توقف کنم؟
من از عناصر چهارگانه اطاعت می کنم
و کار تدوین نظامنامه نیست

مرا به زوزه دراز توحش
در عضو جنسی حیوان چکار
مرا به حرکت حقیر کرم در خلأ گوشتی چکار
مرا تبار خونی گل ها به زیستن متعدد کرده
تبار خونی گل ها می دانید؟

باروگر اگر درختی نظر کنم
یا از میان شیشه و بانی گذر کنم
چشم به قدر قاست دارد درخت نیست

چشم به روی نقش و مجار بهار نیست
چشم به برگ نیست

چشم به پنجه و گل و سینه خار نیست
چشم به دست های پر شاخار نیست

این بار چشم من بر روی آشیانه است
آنجا که می تپد دل نوزاد زندگی

و نذر بجم سخت ترین تنباده است
آجاگاه تیرنگ و سنان برق

پروازگاه خوش دلی و غایب باست
چشم به لاله است

ای جو بجان از دل تو فان برآمده
چشم بی شاست!



سیاوش کسرابی

چه بنگین روی که صبا که انومینز
آه نسیم باشد و خور و عاود نمینز

رو گیم و ختر صحرایش عروس باشد
تود من سوز قاش نقش گوی نمینز

بوی جوش بوزید سنگ دباوی دشت جنگ
بر رویک میلاق رو خوشی جو نمینز

عالم نوروز بنوم مثل قدیا تو می باغ
واگویی سرخ دنگ لوری بملو نمینز

تو بویی با آتک سر پشته می سامون
بید چون دنگی دس تو سینه می او نمینز

باد حیرون می رسد اگر دراه خند و خورد
می ره تا گل می تل صبا تا پسین بوی زن

شومیز روز سیره که، به توبرادون میان
دوداره تو آسون ستاره می تو نمینز

بوگویی و خشی شد مسوز بکوی تنگ تیکو
آدمی می که وقتی گوگد تو می زن

انی دنیوی بی وفا حرجی یکی بونگن
که شیرین بوی میوتون صدای نسرو می زن



نصرااله مردانی

منتظر اخبار و مطالب شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش
مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی
برگشت داده نمی شود.
iman.zare.1981@gmail.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: ایمان زارع

